

# کمبود هفته در جمهوری اسلامی

در روزهای گذشته و هنوز چند روزی از پایان هفته بسیج نگذشته بود که "دهه ولایت" در کشور آغاز شد. البته هفته بسیج خود چندی پس از هفته نیروی انتظامی بود که ان هم بدنبال هفته دفاع مقدس و هفته دولت برگزار شد. در این میان البته هفته های نیروی دریایی و هفته وحدت شیعه و سنی و هفته جانباز را نباید فراموش کرد. ترافیک برگزاری هفته و دهه آنقدر فشرده شده است که بتدریج در تقویم جایی باقی نمانده و چون بعضی هفته ها بر اساس ماه قمری و بعضی بر اساس ماه خورشیدی است ناگهان در طول یک روز چندین دهه و هفته همزمان در حال برگزاریست.

این "دهه ولایت" غیر از "دهه رضویه" است که از ولادت حضرت معصومه تا میلاد امام رضا را در بر می گیرد و این هر دو غیر از "دهه میلاد" امام رضاست که پس از میلاد برگزار می شود و هر سه اینها غیر از "دهه کرامت" خراسان رضوی است که جداگانه برگزار می شود. البته اینها را نباید با "دهه مهدویت" اشتباه کرد که از سوم شعبان میلاد امام حسن تا نیمه شعبان تولد امام مهدی است. و این دهه مهدویت غیر از "دهه شعبانیه" است. به اینها باید "دهه فاطمیه" و "هفته میلاد" امام صادق و "هفته نور" امام علی را افزود که البته این آخری غیر از "هفته غدیر" است. در این میان البته هفته زن و حضرت فاطمه نیز جای خود را دارد.

اگر هفته دفاع مقدس و هفته بسیج و هفته ارتش و هفته نیروی انتظامی و هفته نیروی دریایی را در کنار هفته دولت و هفته مجلس و هفته قوه قضاییه بگذاریم بتدریج مشکل کمبود هفته را در جمهوری اسلامی درک می کنیم. ما در اینجا نمی خواهیم به "هفته جانباز" و "هفته سلامت بهداری" و "هفته شهدا" و "هفته جهاد کشاورزی" و "هفته وحدت حوزه و دانشگاه" و "هفته پیوند اولیا و مربیان" و "هفته معلم" و ... اشاره کنیم. مشکل کمبود هفته در اینجا نیز هست که در جمهوری اسلامی هر کاری را قبل از اینکه شروع کنند ابتدا هفته آن را درست می کنند. مثل "هفته مبارزه با ایدز" یا "هفته کار آفرینی" یا "هفته صنعت و معدن" یا "هفته مبارزه با مواد مخدر" یا "هفته مبارزه با سرطان" یا "هفته دانش و فن آوری" و مشابه آنها.

در این میان دو دهه دیگر نیز وجود دارند که وضعی جداگانه دارند. یکی دهه عاشورا است که ربطی به جمهوری اسلامی ندارد و از گذشته در کشور ما برگزار می شده و اتفاقاً رونقی بیش از همه دهه های رسمی و فرمایشی ساخت جمهوری اسلامی دارد. دوم دهه فجر و سالگرد انقلاب است که می توانست دارای حدی از مشروعیت و پشتیبانی ملی باشد که این دهه هم سالهاست به دهه واژگون کردن تاریخ انقلاب تبدیل شده و وظیفه آن بی رنگ کردن نقش مردم و جانبازی گروه ها و احزاب سیاسی و حتی نظرات و دیدگاه های رهبر واقعی انقلاب شده است و بیهوده نیست که مردم بر آن نام "دهه زجر" گذاشته اند.

سوالی که پیش می آید آن است که این همه هفته و دهه چرا در کشور برگزار می شود و هدف از آن چیست؟

۱- نخستین چیزی که کثرت این دهه ها و هفته ها نشان می دهد اقتصاد غیرمولد و بیمار کشور است. مراسم گوناگون و پرهزینه ای که در این هفته ها و دهه ها برگزار می شود فقط در چارچوب یک اقتصاد بیمار و غیرتولیدی قابل توجیه است. مثلاً کفایت به هزینه های گزاف و بیموردی ناگاه کنیم که همین روزها و در همین "دهه ولایت" انجام می شود.

چنانکه بنا به گزارش خبرگزاری‌ها "مدیرعامل بنیاد بین‌المللی غدیر از برگزاری ۱۱۰ جشنواره غدیری در ایران و ۱۱۰ جشن غدیری در ۱۱۰ کشور جهان در ایام دهه ولایت" خبر می‌دهد. این عدد ۱۱۰ از کجا آمده است؟ به گفته آقای مدیرعامل بنیاد چون "نام حضرت علی به حروف ابجد عدد ۱۱۰ می‌شود اهدای ۱۱۰ سکه به ۱۱۰ شاعر معاصر که هر کدام ۱۱۰ بیت در شان غدیر سروده باشند و اهدای ۱۱۰ جایزه به ۱۱۰ نفر از کسانی که خطبه غدیر را حفظ کنند از دیگر برنامه‌های بنیاد بین‌المللی غدیر در دهه ولایت" است. یعنی فقط با ایجاد یک دهه جدید بنام "دهه ولایت" مردم ایران در این تورم و گرانی و فشار و فقر باید این همه مخارج پوچ و از جمله هزینه برگزاری ۱۱۰ جشنواره را در ۱۱۰ کشور بپردازند که در آن ولایت آقای خامنه‌ای تبلیغ شود. کسی که از جیب مبارکش سکه در نمی‌آورد که به این و آن بدهد. اینها همه پول نفت و پول مردم است که در چنگ دولت است.

۲- نکته دوم آن است که در پشت هر یک از این هفته‌ها و دهه‌ها یک و گاه چند نهاد برگزارکننده و بنیادهای اقتصادی و مالی خوابیده است. برگزاری این هفته‌ها و این دهه‌ها بعهد ستاده‌ها و بنیادهاست. این ستاده‌ها بدین عنوان پول خرج می‌کنند و پول جمع می‌کنند و نه تنها از بودجه دولتی و بیت رهبری یعنی پول نفت استفاده می‌کنند، بلکه بعنوان کارخیزی و برگزاری هفته و دهه بخش مولد جامعه یعنی کارخانه‌ها و معادن را در اختیار می‌گیرند یا در سهام آن‌ها شریک می‌شوند. بسیاری از آنها هم اکنون بنیادهای عظیم سرمایه‌گذاری هستند.

۳- خود این مسئله بیانگر پیامدهای اجتماعی ویژه خود است. یعنی از یکسو نشان می‌دهد که یک گروه وسیع انگلی و بیکاره برای سازماندهی بوجود آمده است که کارش برگزاری جشن و جشنواره و ستاد و دهه و هفته و مشابه آنهاست و باری است بر دوش ملت و اقتصاد کشور. از سوی دیگر این گروه که همه ابزارهای تبلیغی را در دست دارد حامل یک تفکر ضد نیروهای مولد جامعه است.

۴- اما همه اینها در بستر یک واقعیت عمومی‌تر انجام می‌شود و آن نیاز فزاینده رهبری جمهوری اسلامی به تبلیغات و سازماندهی است. در واقع ریزش نیرو از درون و جدا شدن مردم از حکومت با سرعت و ابعادی بیش از حد تصور پیش می‌رود. این ریزش نیرو و از دست دادن روحیه بویژه در مراسم رقت بار هفته بسیج امسال و سپس در تظاهرات دانشجویان بسیجی در برابر سفارت عربستان و دفتر نمایندگی مصر در تهران و در صدر آنها مراسم به غایت فرمایشی و دستچین شده در سخنرانی ۱۶ آذری رهبر در دانشگاه علم و صنعت خود را نشان داد. در این شرایط حکومت با برگزاری مداوم دهه و هفته و جشن و جشنواره، از یکسو، و مانور و عملیات رزمی و بسیجی و انتظامی، از سوی دیگر، می‌خواهد ته مانده نیروهای خود را فعال نگه دارد و در عین حال حکومت را دارای پشتوانه مردمی وانمود کند. در اساس این نیاز به تبلیغات است که حکومت را وادار کرده تمام روزها و هفته‌های سال را به جشن و مراسم و عزا و بزرگداشت تبدیل کرده و مدام از این طریق و تحت عنوان این هفته و آن دهه نانی در سبب عده‌ای نشانده و اندک نیروی باقی مانده خود را حفظ و فعال کند و به نمایش بگذارد. تبلیغاتی که بتدریج دارد به شیوه‌های معروف به گوبلزی نزدیک می‌شود. چنانکه در شرایطی که بسیج چنان روحیه از دست داده است که برای تظاهرات در مقابل سفارتخانه‌ها ۲۰۰ نفر را نمی‌تواند جمع کند فرمانده سپاه پاسداران از سازماندهی ۱۲ میلیون بسیجی سخن می‌گوید.